

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحوم صاحب جواهر یک بحثی را مستقلاً به ربا اختصاص دادند... و مطالبی که در این فصل هست بخصوص برای زماننا هذا بسیار مفید است و ما همین را می‌توانیم متن قرار بدهیم البته با توجه به سایر متون در این بحث فقهی و مسائلی که خب طبعاً مستحدث هست و اینها در ضمنش بیان می‌شود.

[نکته] اول [اینکه] ایشان این مطلب را جزء اجماع می‌شمرند بلکه اجماع مسلمین. و در این زمینه روایاتی که در کتب اهل سنت و تفاسیر اهل سنت بود ما عرض کردیم. و این مسئله یک مسئله اجماعی است البته در خصوصیاتش تفاوت است و اینکه ربا به مکیل یا موزون تعلق می‌گیرد یا اعم از

اینها یا فقط بخصوص نقدین می‌شود تسری داد، اینها در همان جا محل اختلاف است. ایشان هم روایاتی که مربوط به ربا هست و عقاب موبقی که به دنبال دارد در اول ذکر می‌کنند بعد وارد بحثش می‌شوند.

مسئله اول که مطرح می‌شود مسئله اضطرار است. قضیه در ربا به اندازه‌ای شدید است که، البته ایشان در اینجا ندارند، بسیاری از فقهاء حتی در مورد اضطرار هم فتوی به حرمت ربا داده‌اند. یعنی این مسئله را حلّیتش را جزء احکام ثانویه نشمرده‌اند. اینقدر قضیه خلاصه مسئله مهمی است. مگر اینکه حالا فرض کنید که اضطرارش یک وقتی خطر مرگی هست، فقط در این حد. اما در ضیق و عُسر به حدی که خب موجب اضطرار بشود و اینها، اینها را موجب اضطرار و تبدل به عنوان ثانی نمی‌دانند. ولی در دروس، ایشان حکم به ارتفاع تحریم کرده‌اند و فرموده‌اند: لکن فی الدروس و لو اضطرّ الدافع و لا ممدوحة و الاقرب ارتفاع التحريم فی حقه و هو جيد فی بعض افراد الضرورة. یعنی باز ایشان در اینجا اشاره دارند، اما در سایر کتب بعضی ها همه افراد ضرورت را حتی داخل در این رفع

تحریم نمی‌دانند، حلیّت نمی‌دانند. بعضی از این افرادی که خلاصه خیلی ضرورت به حدی برسد که ممکن است خطری متوجه بشود.

ایشان روایتی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کنند که ما هم قبلاً این روایت را خواندیم. و بعد می‌فرمایند که: و منه يُعلم ان ليس المراد من الربا المحرم المطلق الزيادة فما هو معناه لغته و للمراد به كما في المسالك و غيرها بيع احد المتماثلين المقدرين بالكيل او الوزن في عهد صاحب الشرع او في العادة مع الزيادة في احدهما حقيقةً او حكماً، یکی از دو متماثلینی که کیلی و وزنی باشند نه عددی، عددی این طور نیست، و در عهد صاحب شرع، این کیل و وزن باشد گرچه که الان هم تبدل پیدا کرده است یا اینکه نه، به حسب عادت دارای کیل و وزن است. یعنی در هر زمان هر حکمی که برای آن می‌شود کرد.

خب الان در اینجا ممکن است لقائل ان يقول که فرض کنید که الان این اسکناسی که دولت به این اسکناس اعتبار می‌دهد این الان نه کیل است و نه وزن و این جزو عددیها به حساب می‌آید دیگر، و من باب مثال فرض می‌کنیم اصلاً پشتوانه آن هم

نقدین نیست، یعنی صرفاً یک اعتباری است. اعتباری است که دولت این اعتبار را فرض کنید که می‌دهد، این جهت است و ما انشاءالله بعداً ملاکهای اعتبار را عرض خواهیم کرد که اعتبار به چه ملاکهای محقق می‌شود، خوب حالا اگر فرض بر این باشد که این نه مکمل است و نه موزون که هست، خوب پشتوانه آن هم که نقدین نیست بلکه فقط به یک اعتبار دولت است، پس بنابراین باید بگوئیم در اسکناس ربا نیست! یعنی اگر کسی هزار تومان به شخصی بدهد می‌تواند شرط زیاده کند دیگر، این داخل در این تعریف نیست. این یک مسئله که بایستی که این مطلب را الان در اینجا خلاصه در نظر داشت تا اینکه بعداً در اختلاف بین فتوای علماء و با آن نتایجی که ما به آن می‌رسیم و کیفیت منشاء شبهه و ادراک منشاء شبهه که چه طور بر اساس تعریفی که در ربا در لسان قُدما هست، موجب این شبهه در این جا خواهد شد با این که فطرت سلیم و بداهت، فی اول الامر حکم به حرمت ربا می‌کند. چون الآن اصلاً تمام مدار معاملات بر اساس اسکناس است.

یعنی اگر قرار باشد الان در این زمان ربا محقق بشود، اصلاً نه با مکیل ربا هست نه با موزون، چه کسی می‌آید حالا فرض بکنید گندم را به گندم بدهد در قبال زیاده؟ یا موزون را یا مثلاً فرض کنید که کیل را؟ فرض کنید که مثلاً یک کیلو شکر را در ازای یک کیلو شکر مثلاً به مثل در این جا بدهد؟ چه کسی می‌آید یک چنین کاری را بکند؟ ربا الان بر اساس اسکناس است. بر اساس همین اوراق بهادار است. بر اساس همین اسناد است. اینها همه بر این اساس دور می‌زند. مسئله‌ای که اصلاً سابق مطرح نبود.

خب حالا این یا حقیقتاً زیاده باشد، زیاده، زیاده حقیقی باشد مثل این که فرض کنید یک کیلو گندم در برابر یک کیلو و یک سیر، خب این حقیقی است، یا زیاده، زیاده حکمی است، لون است، فرض کنید شرط جودت در کیفیت را بکند یا شرط زیاده را بکند، که زیادت در این جا زیاده حکمی است. او اقتراض احدهما مع الزیاده یکی قرض بگیرد. خب یکی فرض بکنید که بیع است در مورد بیع. یکی در مورد قرض است. و ان لم یكونا مقدرین، اگر چه قرض تقدیر به کیل یا وزن نشده

باشد. البته ایشان در این جا مقید می‌کند اذالم یکن بازل الزیادة حربیًا، این مطالبی را که الآن داریم می‌خوانیم این مطالب را ایشان از مسالک مطرح می‌کنند، در صورتی که بازل زیادت حربی نباشد. خب این در این جا پس معلوم می‌شود که ربای از حربی اشکال ندارد. البته در ملاک استنقاض است. در آن جا به ملاک استنقاض می‌توانیم بگوییم فرض بکنیم که الآن اگر یک کشور حربی یک پولی را از بلاد اسلامی قرض گرفتند مباح است که فرض کنید که حکومت اسلام از آنها ربا بگیرد، اشکالی ندارد. اذالم یکن بازل الزیادة حربیًا و لم یکن المتعاقدان والدًا عن ولده، ربا لا ربا بین والده و الولد و لا بین الزوج و الزوجة، در هر دو روایت داریم از رسول خدا که می‌فرمودند که ربا بین فرزند و بین پدر نیست. و همین طور بین زن و شوهر. و ان کان تعریفه بذلک لا یخلو من نظره، اگر چه تعریفش به این خالی از نظر نیست، یعنی به کیل و وزن و حقیقی باشد یا حکمی باشد، مواردی در آن پیش می‌آید که خب نقضهائی می‌شود در آن بشود. إلاَّ انه یسهل الخطأ عدم الارادة التعریف الحقیقی، فقط در این جا منظور این است که یک تعریف اجمالی و رسم برای

ربا باشد اما تعریف حقیقی خب در این جا مد نظر نیست. بل ؟ يقال ان المراد به شرعاً المعنى اللغوى لكن فى خصوص النسيه والبيع و المطلق المعاوضه. مراد به ربا شرعاً همان معنای لغوی است که زیاده است اما این زیاده فقط در مورد قرض می آید یا در مورد بیع است یا در مورد مطلق معاوضه است یا در مورد نسیه، نسیه را اعم بگیریم. چون در نسیه به یکی از دو وجه، حرمت تعلق می گیرد. در وجهی که حرمت تعلق می گیرد این است که شخص بایع بگوید: این متاع نقدش اینقدر قیمت دارد و هر ماه نسیه اش این مقدار اضافه می شود. یعنی در واقع آن مقدار نسیه اضافه شدن بر اساس ربحی است که از ذمه این شخص بر ذمه او تعلق گرفته است، مثل اینکه فرض کنید که قرض کند. چه طور اگر قرض کرد می گوید هر ماه این مقدار سود به آن تعلق می گیرد تا سر یک سال، دو سال، این هم همین طور است. این کتاب را الان شما از من بخرید صد تومان قیمتش است. یک هفته دیگر بیاید پولش را بدهید می شود صد و پنجاه تومان. دو هفته دیگر بیاید بدهید می شود دویست تومان، فرض کنید که همین طور بالا می رود. یعنی بر اساس ربحی که بر این صد

تومانی که بر ذمه اوست، بر آن اساس، ربح را روی کتاب می‌کشد. خب این می‌شود همان ربا، فرقی نمی‌کند. یک وقتی نه، اصلاً همین طور می‌گوید این کتاب را نقد می‌خواهی بخری اینقدر است، بخواهی نسیه بخری، نسیه حالا هر وقتی که می‌خواهد باشد، من اینقدر، صد و پنجاه تومان نسیه می‌دهم نه اینکه تقسیم بکند که هر ماهش اینقدر و اینها، بدون شرط، بدون...

سؤال: چرا ملاک مراعات نمی‌شود؟ یعنی پای حیل‌های شرعی را باز می‌کند که با این کلام شما این طور بکنید حلال است، با آن کلام حرام است در حالی که بالاخره ملاک در هر دو تا هم هست.

جواب: نه. فرض کنید که ممکن است که یکی بگوید که من دو ماهه می‌گیرم بعد آن شخص بگوید که خیلی خب، حالا بعد سر دو ماه نتواند پول را بپردازد. می‌گوید اگر سر دو ماه نتوانست پرداخت بشود، آن وقت آن مقدار اجل بعدش جزء همین حساب می‌شود، این رباست. ولی اگر فرض کنید که سر دو ماه نتوانست بپردازد همین بر ذمه‌اش است، دیگر چیزی اضافه نمی‌شود مثل اینکه فرض کنید

یک قرضی بر ذمه‌اش است.

سؤال: ثمره‌اش آنجا هست. ولی من می‌خواهم

این طرفش را بگویم که چطور اگر ما یک ماه...؟

جواب: خب این یک امر طبیعی است که معامله

نقد با معامله نسیه فرق می‌کند. خب این یک امر

طبیعی است.

سؤال: ولی نه اینقدر فرق که ما بیائیم آنجا بگوئیم

اگر شما دو ماهه بدهید بخاطر دو ماه دیرکرد ما

بیست درصد رویش می‌کشیم...

جواب: نه، این که دیگر ربا می‌شود.

سؤال: می‌شود ربا.

جواب: بله.

سؤال: بعد از این طرف بگوئیم نه، اگر نقد بخرید

هزار تومان، نسیه بخرید هزار و دویست تومان

است.

جواب: بله.

سؤال: بالاخره ما می‌دانیم قیمت اصلیش هزار

تومان است ولو اینکه دارد به ما نسیه می‌دهد هزار و

دویست تومان ولی ما می‌فهمیم دویست تومان به

خاطر دیر کرد است هر چند اسمش را نبریم.

جواب: خب مسلم دویست تومان به خاطر

دیر کرد هست، خب این امر طبیعی است. عرض

کردم این یک امر طبیعی است که فرض کنید که هر

شخصی وقتی که یک جنسی را می فروشد می خواهد

آن عوض زود به آن تعلق بگیرد. وقتی مُعَوِّضی را

دارد می دهد، از ملکش خارج می شود، می خواهد

آن عوض زود بیاید در ملکش قرار بگیرد، این یک

امر طبیعی است و کسی هم نمی آید فرض کنید که

نسیه بفروشد مگر اینکه مثلاً نیازی نداشته باشد و یا

مثلاً جنسش بماند که حالا...، حالا یک شخصی

فرض کنید که مثلاً جنسش رُند است، رُندی که الان

مشتری پشت در ایستاده است، این را می آید به طرف

می دهد که اگر این جنس را به این بدهد فوری

می آید جنس دیگری می خرد و همان روز

استفاده اش را می کند. ممکن است در عرض یک

روز سه دفعه آن جنس را بفروشد. حالا همین را به

یکی بفروشد آن هم شش ماه دیگر به همین قیمت!

مگر خُل است؟! این دیگر عاقلانه نیست، این اصلاً

بازار می‌خواهد، این اصلاً معنی ندارد. آن که فرض کنید که شارع آمده این ربا را بسته، به خاطر همین است که این معامله باب نشود که فرض بکنید که دیگر بیایند همین جنس را بفروشند و همین مسئله ربا را یک ماه، دو ماه، هر مقدار، مقداری حساب کنند، ماهی ده درصد، یک ماهه بُردی ده درصد، پنج ماهه بُردی مثلاً پنجاه درصد، همین طور ده درصد ده درصد اضافه بشود، این همان رباست. ولی در اینکه بالاخره تأخیر خودش یک مقداری عادتاً، حالا نه اینکه بر اساس یک حسابی، مثلاً طرف می‌گوید فرض کنید که پنجاه تومان می‌گیریم، این اشکالی ندارد، قاعده‌اش هم همین است. یا مطلق معاوضه که ربا در مطلق معاوضه گفتند که هست، هر معاوضه‌ای چه بیع باشد چه نسیه باشد و یا اینکه هدیۀ معاوضه باشد البته هدیۀ معاوضه در آن اشکال است، در آنجا اشکال است. مثلاً بمثل باشد. فرض بکنید که در تمام اینها خلاصه ربا می‌آید، فرقی ندارد.

بناءً علی

و بیع الربا هو البیع المشتمل علی الزیادة كما عن
الرضا علیه السلام بما سمعت و عن حواشی الشهد
و جامع المقاصد إِنَّهُ شرعاً زیادة احد العوضین
الی آخر ما سمعت یکی از ؟ شرعاً زیاد بشود.....
اصل الربا الزیادة و هو الربا الزیادة من رأس المال
من جنسه او مماثلِهِ الی غیر ذلك که خب قبلاً هم
گفتیم. خب این تا اینجا و منهما ربّما قیل بَانَ المتجه
بحسب القواعد صحة المعاملة المشتملة علیه و
الاختصاص الفساد بالزیادة و انها

بعضی ها در اینجا آمدند گفتند که در معامله
ربوی، معامله باطل نیست. بطلان به زیاده تعلق
می گیرد. چرا؟ چون مثلاً فرض کنید که در بیع درهم
به درهمن خب در این معامله درهم به درهمنش که
درست است صحبت در همان یک درهم زائد است.
خب این به یک مقدارش تعلق می گیرد، آن درهم
زائدش را نه، آن تعلق نمی گیرد. لذا اگر شخصی
یک درهمنی را به دو درهم فروخت. آن شخص
می تواند در قبالش یک درهم بدهد و یک درهم دیگر
را ندهد. چون معامله صحیح است بر این اساس.
نظیرش فرض کنید که معامله شاة و خنریز است به
معامله واحد، ما داریم معامله ما لا یُحلّل و ما یحلّل

فی معاملة الواحدة و فی بیع الواحد، خب در آن معامله به آن مقدار از ثمنی که در قبال آن جنس محلل است معامله صحیح است، به آن مقداری که در مقابل جنس غیر محلل است آن معامله غیر صحیح است. اگر چه فرض کنید که شخص ممکن است خیار تبعض صفة داشته باشد، ولی در اینجا بالاخره معامله صحیح است حالا فرض کنید که شخص ممکن است نه، این از خیارش هم استفاده نکند...

ولی آنچه که به نظر می‌رسد همین طور که خود ایشان هم نسبت به این قضیه دارند یکی اینکه؛

اولاً آیات و روایاتی که نسبت به این قضیه وارد است خود اصل معامله را باطل می‌دانند و این حکایت از همان مسئله می‌کند که اصلاً معامله ربوی باطل است و اگر چه ما قائل نشویم که فساد شرط موجب فساد مشروط است. البته خب بعضی‌ها قائل شده‌اند، فرض کنید که اگر یک عقدی منعقد بشود با یک شرط فاسد، آیا این عقد منعقد هست یا نه؟ عقد نکاحی با یک شرط حرام [خوانده بشود آیا این عقد صحیح است یا نه؟] خب بعضی‌ها گفته‌اند که این شرط حرام، موجب بطلان عقد نیست بلکه خود

شرط در اینجا حرام است. فرض کنید که یک زنی با یک مردی عقد می‌بندد به شرط اینکه شوهر او را مکشفه بیرون بیاورد نه محجبه. این شرط حرام است ولی خب آیا این شرط موجب بطلان عقد هست یا نه؟ نه، می‌گویند این شرط موجب بطلان عقد نیست. عقد درست است ولی شرطش شرط باطل است.

[ثانیاً] از یک نظر می‌توانیم بگوئیم که در اینجا مشمول ما قُصد لم یقع و ما وقع لم یُقصد است. زیرا وقتی معامله درهم به درهمین می‌شود، مقصود بایع از درهم، یک درهم به اضافه یک درهم که نیست، دو درهم مجتمع است. اگر دو درهم مجتمع نبود این معامله را انجام نمی‌داد. پس مقصود دو درهم است در حالی که خب دو درهم چیست؟ خب یک درهم در اینجا باطل است. پس اگر قرار باشد بر اینکه معامله صحیح باشد، ما قُصد که درهمین باشد، این درهمین لم یقع، و ما وقع که یک درهم باشد، این لم یقصد، چون می‌گوید خب مگر من دیوانه‌ام که بیایم یک درهم را در قبال یک درهم معاوضه کنم؟ همان یک درهم سر جای خودش محفوظ است دیگر، من چرا معامله کنم؟ فلذا در اینجا مسئله به همین کیفیت است.

می فرماید که: فیمكن ان النهی هنا كالنهی عن

بيع؟ مما لا اشكال عندنا فی الاقتضاء الفساد؟ و انه

ليس كان بيع وقت النداء، بيع در وقت نداء که **يَا أَيُّهَا**

الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا
إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿الجمعة، ۹﴾ بيع در وقت ندا اقتضای حرمت

نمی کند، به جهت اینکه مورد تعلق نهی و مورد تعلق

اباحه و معامله دو تاست، نهی به نفس آن چیزی که

حلیت به آن تعلق گرفته و معامله به آن تعلق گرفته،

نهی به آن تعلق نگرفته است، وقت معامله وقت

باطلی است نه نفس معامله. پس بنابراین در این

مورد هم یک کار محلل انجام دادند و هم از نقطه

نظر اینکه در وقت نداست، آن کون در وقت ندایش

می شود حرام. اگر نهی به نفس معامله تعلق بگیرد

نفس شئی می شود حرام. اما کون معامله در وقت

نداء؛ این نهی به الاشتغال فی وقت النداء تعلق گرفته

است حالا می خواهد آن اشتغال، بیع باشد،

می خواهد آن اشتغال، ورزش کردن باشد، می

خواهد آن اشتغال، از درخت بالا رفتن باشد، هر چیز

می خواهد باشد. در وقت نداء، وقت اذان بایستی که

به سمت صلاة حرکت کنند. در آنجا نهی بر آن

اشتغال تعلق گرفته است، یعنی به جنس نه به فصل

مقوم آن شیء؛ به آن جنس تعلق گرفته است فلهدا در اینجا موجب بطلان نیست.

أو يرجع الى النهی النفس العوض و المعوض عنه، یا اینکه نهی به خود عوض و معوض باشد، آن وقت دیگر این اقتضای فساد می‌کند. البته خب ممکن است بعد همان ما قصد لم يقع و ما وقع لم يقصد باشد. نعم قد يقال بصحة المعاملة اذا كانت الزيادة خارجة عن احد العوضين، اگر آن زیادت از یکی از دو عوض خارج باشد معامله صحیح است. كما اذا كانت شرطاً و نحوه بناءً على أنّ بطلان الشرط لا يقتضى بطلان العقد، بناءً بر این، مع القول بالفساد هنا، اگر چه قائل به بطلان عقد در صورت بطلان شرط هم نباشیم ولی در خصوص ما نحنُ فيه قائل به فساد باشیم چرا؟ چون همان طور که قبلاً هم گفتیم لظهور النص و الفتوى فى أنّ الربا؟ المعاملة افسدها على أى وجه كان دُخُولُهُ هر طور می‌خواهد باشد، چه به شرط باشد، چه به غیر شرط باشد، زیاده حقیقی باشد یا حکمی باشد، به هر کیفیت ربا موجب فساد است. و يختص النزاع السابق حينئذٍ بما اذا لم يكن فساد الشرط لانه رِباً، پس در مسئله بطلان شرط که آیا اقتضای بطلان عقد را می‌کند یا نه، این بطلان

شرط مختص به جایی می شود که شرط، شرط ربوی نباشد، اگر شرط، شرط ربوی باشد دیگر در اینجا نهی به نفس معامله تعلق گرفته است. و منهما کان الاشرط الاجل فی احد المتماثلین رباً، اگر یکی از متماثلین با دیگری عوض بشود ولیکن شرط اجل در اینجا برایش بکند خب این رباست، این می شود زیاده. می گوید من الان این را با این عوض می کنم و این را می فروشم به شرط اینکه مقابلش را فرض کنید که فردا بیائید به من بدهید، مثلاً الان نیاز ندارد، فردا نیاز دارد، این در اینجا می شود شرط اجل. فی خبر خالد بن حجاجٍ سئلته عن رجلٍ کانت لی علیه مئة درهم عدداً قضي؟ مئة درهم وزناً قال لا بأس ما لم تشارط، مادامی که تو شرط زیاده نکنی یعنی شرط اجل نکنی. و إِنَّمَا تَفْسِدُهُ فَاَلَا قَوَى الْبَطْلَانِ حِينَئِذٍ و ان کان الربا شرطاً و لا ینافی ذلک ما تسمع ان شاء الله تعالی من النصوص و الفتاوی فی وجوب رد الزیادة فی حال العلم و الجهل و عَدَمه، انسان چه بداند چه نداند و باید آن زیاده را رد کند. و قد تلخص مما ذکرنا فساد المعاوضة الربویة علی کل حالٍ سواءً قلنا بكل النهی منها حالا نهی از خود معامله است، او قلنا بان النهی عن الزیادة، نهی از

زیاده است، اولی که واضح است و اَمَّا الثانی، در صورتی که نهی نهی از زیاده باشد چه طور معاوضه باطل است؟ فَلَاَنَّ الْمَرَادَ مِنَ النَّهْيِ عَنِ الزِّيَادَةِ مَعَامَلَةٌ مِثْلَ بِالْمِثْلِينَ مِثْلًا وَ هِيَ مَبَايِنَةٌ لِمَعَامَلَةِ مِثْلَ بِالْمِثْلِ، مثل به مثلین با مثل به مثل فرق می کند، علی وجه لا تتحقق الثانية في ضمن الأولى، ثانیه در ضمن اولی محقق نیست که بگوئیم که درهم مثل بمثلش درست است و آن زیادیش باطل است. نه، مثل بمثلین، مثل در مقابل دو تا مثل با هم قرار دارد پس دو تا در مقابل یکی است، نه اینکه یکی در مقابل یکی، آن هم زیاده است، یعنی یکی از اینها زیاده باشد. كَالْيَكُونِ النَّهْيَ مُطْلَقًا بِالزِّيَادَةِ، مثل اینکه نهی متعلق بزیاده باشد مثل شراء شاة با خنزیر، این طور نیست. فانهما معاً يحصلان بعقد واحد، همه آنها با عقد واحد حاصل می شود. فيصح بالمحلل و يبطل بالمحرم، در مقابل محلل معامله صحیح است، در مقابل محرم معامله باطل است. و ليس ما نحن فيه كذلك، قطعاً این طور نیست. ضرورة عدم الحصول معاملة المثل بالمثل في ضمن معاملة المثل بمثلين، در اینجا معامله مثل بمثل در ضمن معامله مثل بمثلین انجام نگرفته است بلکه معامله مثلین بمثل تعلق

گرفته است. مع الزیادة ؟ نعم لو فرض عقدٌ واحدٌ
اشتمل على معاملة المثل بمثل و على معاملة المثل
بمثلین امکن حیثئذ التزام ؟ شاة و الخنزیر، یعنی در
اینجا دو معامله است در ضمن یک معامله واحد.
یکی معامله درهم را با درهم می کند، یک دینار را با
دینار، بعد هم یک درهم را با درهمین. یعنی یک
دینار و یک درهم را می دهد در قبال یک دینار و دو
درهم که این دو درهم در قبال درهم قرار می گیرد
نه در مقابل دینار، خب در اینجا می توانیم بگوئیم آن
دینار و دینارش در اینجا درست است، این طرف
قضیه اش در اینجا باطل است، و لیس حیثئذ لا انه
اجتمع فيه محلل و المحرم، نه اینکه در آن...، فلیس
حیثئذ معاملة المثل بمثلین الا من العنوان المحرم،
مگر از عنوان محرم در اینجا...، و کیف يتصور
اجتماعهما بعد اعتبار الشارع فی المثل بلمثل عدم
الزیادة فاما الجیدا فانه دقیق.

این کلام مرحوم صاحب جواهر بود که ما آمدیم
امروز این را از رو خواندیم چون مقدمه برای ورود
در بحث است. انشاءالله از فردا دیگر بحث خود
صاحب شرایع...

سؤال: الان ما در دنیا حربی نداریم مگر اسرائیل

مثلاً فرض کنید، ... در ذمی گفتند که ربا نیست، خوب حالا کشورهایی مثل آلمان و اینها که ذمی نیستند حربی هم نیستند.

جواب: البته هر کشوری که - قاعده‌اش این است - هر کشوری که بر علیه دولت اسلامی توطئه کند ولو اینکه فرض بکنید که رسماً اعلان جنگ نداشته باشد و حتی نه تنها بر علیه دولت اسلامی بر علیه اسلام و مسلمانها، آن حربی به حساب می‌آید حالا گرچه خصوصیات یک جنگ تمام عیار را نداشته باشد. مسئله حربی در اینجا یک مسئله‌ای است که قابل بحث است، از یک جهت مثل قضیه ارتداد می‌ماند که چطور در آنجا ما قدری قائل به تفصیل شدیم، در مسئله حربی هم همین است. حربی دو جور است:

یک وقتی یک کشوری رسماً وارد جنگ می‌شود، یعنی وارد جنگ می‌شود و جلو می‌آید.

ولی [یک وقتی] یک کشوری هست که توطئه می‌کند بر علیه یک کشوری، از نقطه نظر فقهی هم مسائل اینها فرق می‌کند و روایات هم در این مورد

متفاوت هست که انشالله در بحث همین قضیه می‌آئیم [بیان می‌کنیم]، بر تناسب کیفیت ارتباط آنها با حکومت اسلامی، حتی ما حالا یک قدری قضیه را وسیعتر می‌گیریم، بر علیه اسلام؛ به مقدار توطئه آنها آثار مترتبه بر کفار حربی هم تفاوت پیدا می‌کند ولی حد متیقنش این است که ربای با آنها اشکالی ندارد، این حد متیقنش است. یکی از چیزهایی که...، یعنی چه کشوری که حالا بیاید هجوم کند یا اینکه نه، آن وقت روی این حساب الان آمریکا جزء کشورهای حربی است. فرض کنید که انگلیس، آن از آمریکا بدتر است. جزء کشورهای است که اصلاً نشسته‌اند و همه‌اش، بیست و چهار ساعتشان سی ساعت برای اسلام نقشه می‌کشند! کارهایی که انجام می‌دهند از حمله کردن بدتر است! و سایر کشورهای دیگر. مثلاً فرض کنید که من باب مثال بگوئیم سوئیس کشور حربی نیست چون کاری ندارد به...، آن به کار خودش دارد می‌پردازد. یا سوئد مثلاً من باب مثال اگر حالا باشند، ما که نمی‌دانیم، اینها را بایستی که دیگر افرادی که خبرویت دارند در مسائل سیاسی و

اقتصادی...، چون الان تازه زیر بنای مسائل سیاسی مسائل اقتصادی است، آنها باید تشخیص بدهند. و کشورهای که خب بی طرف هستند و فقط در صدد این هستند که یک منافی بدست بیاورند و با کشورهای دیگر یک معاملاتی بکنند. البته هر کشوری می خواهد در معامله سود کند، حالا این که این طور نیست که حالا فرض بکنیم که چون حالا مثلاً سر یک کشور دیگری را کلاه گذاشته این دلالت بر حربی بودن است، نه، کلاه گذاشتن این یکی از طرق رسیدن به منافی است در دنیای امروز، همه و حتی سابق در زمان پیغمبر، غش در معامله نبوده است؟ همه می کنند آنها هم می کنند. این دلالت بر حربی بودن نمی کند، نه، کشوری که اصلاً بنشیند و توطئه کند بر علیه اسلام، نه بر علیه حکومت اسلام. حکومت اسلام هم داخل در مسئله اسلام است، چون در این جا حکومت اسلام باید بینم آن حکومت خلاصه چه وظیفه ای را انجام داده است؟ آیا در وظیفه اش قصور کرده است یا نکرده است؟ نه، کشورهای که بر علیه اسلام توطئه می کنند، الان

از اسرائیل بدتر انگلیس است. اسرائیل فقط ظهور آن عوامل را دارد بر علیه اسلام. سلاح حربی اش دست اسرائیل است، اما بدتر از اسرائیل...، اینهایی که اسرائیل را دارند تأمین می کنند اینها بدتر هستند یا اسرائیل؟ اینهایی که دارند بر علیه اسلام هزار تا کتاب می نویسند و فرض بکنید که نقشه ها و چیزهای موزیانه دارند طرح می کنند بر علیه اسلام و اینها، اینها بدتر هستند یا اسرائیل؟ اسرائیل فقط تانک و تفنگ دستش هست، کار دیگری که نمی کند. فقط از نقطه نظر نظامی ممالک اسلامی را تهدید می کند، آن هم ممالک عربی را تازه، اصلاً معلوم نیست مسلمان هستند یا نه؟ حالا حکومت فرض کنید که عربستان، حالا این حکومتش حکومت اسلام است واقعاً؟ حکومت اردن، حکومت اسلام است؟ حکومت عراق، صدام، اسلام است واقعاً؟! کجا اینها اسلامند؟ حالا بالاخره اسم ظاهری از اسلام دارند، به همین مقدار. لذا الآن اگر ما اسرائیل را کافر حربی بنامیم، ده مقابل او انگلیس کافر حربی است، که اصلاً همه نقشه ها زیر سر آن کشور است، آن وقت

ما می‌آئیم با انگلیس روابط برقرار می‌کنیم!
بازرگانهای آنها را دعوت می‌کنیم ایران! چند ماه
پیش بازرگانهای انگلیس آمده بودند ایران!
می‌خندیم! دست می‌دهیم! فلان می‌کنیم! چه
می‌کنیم! حالا ان شاء الله که گربه است سینه‌اش
گرفته! گفت بابا این سگ است نجس است دست
نزن، سردش بود نمی‌توانست بلند بشود برود دستش
را بیرون مسجد آب بکشد یا مثلاً...، هی می‌گفت
سگ است. این می‌گفت بابا گربه است سینه‌اش درد
گرفته صدای عوعو در می‌آورد! انشاءالله گربه
است. علی کل حال اینها شاید می‌گویند ما چاره‌ای
هم نداریم. لذا کافر حربی هم بایستی که در آن جا
انشاءالله در جای خودش بحث بشود.

سؤال: بنابراین از کشورهایی مثل عراق و اینها
می‌شود ربا گرفت؟

جواب: نه، ببینید همین! شما یک وقتی بحث
حکومت را می‌کنید، یک وقتی بحث مردم را
می‌کنید. الآن عراق یک حکومتی دارد جدای از
مردمش، بیچاره مردمش، مردمش این بدبختی را

دارند می بینند. شما به حکومتش چکار دارید؟ از جیب خودش که نمی آورد بدهد از جیب مردمش می دهد.

سؤال: خودش به مردم هم نمی دهد، خودش می خورد، خودش می خورد.

جواب: چه کسی؟

سؤال: به مردم که نمی دهد.

جواب: ربائی که به ما می دهد از جیب مردم می دهد، این را که می دانیم. بله ربائی که می گیرد خودش می خورد، به مردم نمی دهد، به مردم اصل رأس المال را هم نمی دهد، نه این که حالا ربایش را ندهد! اینها همه اش مطرح است دیگر. انشاءالله در آنجا می آئیم می گوئیم که منظور از دولت و حکومت حربی چیست؟ نظام مقصود است نه حکومت. نظام، نظام حاکم بر جامعه، نظامی که مردم این نظام را می آورند به سر کار. قبول می کنند این نظام را، این منظور است.

سؤال: چون کفار حربی در زمان صدر اسلام متفرع بر دعوت بود. پیغمبر دعوت می کردند به حق،

آنها تمرد می کردند، قبول نمی کردند می شدند کفار
حربی، الان که دعوتی نیست در تمام [دنیا] تا بتوانیم
مثلاً حربی یا غیر حربی [درست کنیم].

جواب: خب دعوتی که پیغمبر کردند آن دعوت
به خاطر این است که مطلب به گوششان برسد، اما
آن افرادی مثل یهود بنی قریظه و خیبر که اینها
خودشان مستقیماً جنگ نمی کردند ولیکن تأیید
می کردند افراد را، پیغمبر با اینها جنگ کردند دیگر
به عنوان حربی.

سؤال: آن افرادی که مثل سوئد و سوئیس هیچ
کاری نکنند مشکلی ندارند؟

جواب: نه، آنها برای خودشان هستند.

سؤال: یک جمله ای فرمودید که قدر متیقن ربا به
آنها اشکال ندارد.

جواب: نه، حربی که جنگ نکند ولی توطئه
می کند، این.

سؤال: حالا اگر نکند چی؟

جواب: چی؟

سؤال: کشورهای مثل پرتغال، اشکال ندارد؟

جواب: نه، نمی شود.

سؤال: اشکال دارد؟

جواب: بله، بله.

سؤال و جواب عربی

اللهم صل على محمد و آل محمد